

کتاب مقدس برای اطفال

تحفه

آغاز پریشانی آدم



ترجمه : Christian Lingua
اقتباس : M. Maillot; Tammy S.

نوشتۀ : Edward Hughes
رسمی : Byron Unger; Lazarus

داستان 2 از 60

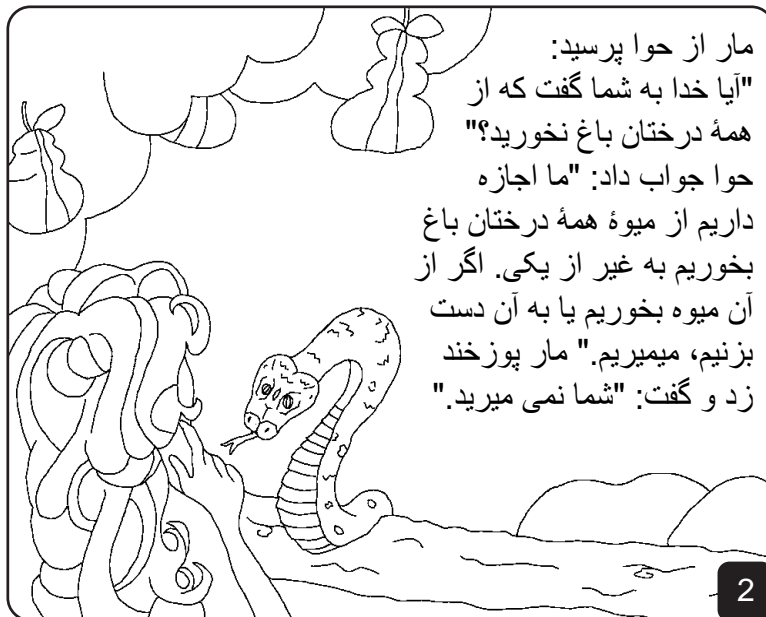
www.M1914.org

Bible for Children, PO Box 3, Winnipeg, MB R3C 2G1 Canada

جواز: تا زمانی که قصد فروش نداشته باشید، حق دارید این داستان را به هر مقدار که می خواهید کاپی و چاپ کنید.

دری

Dari

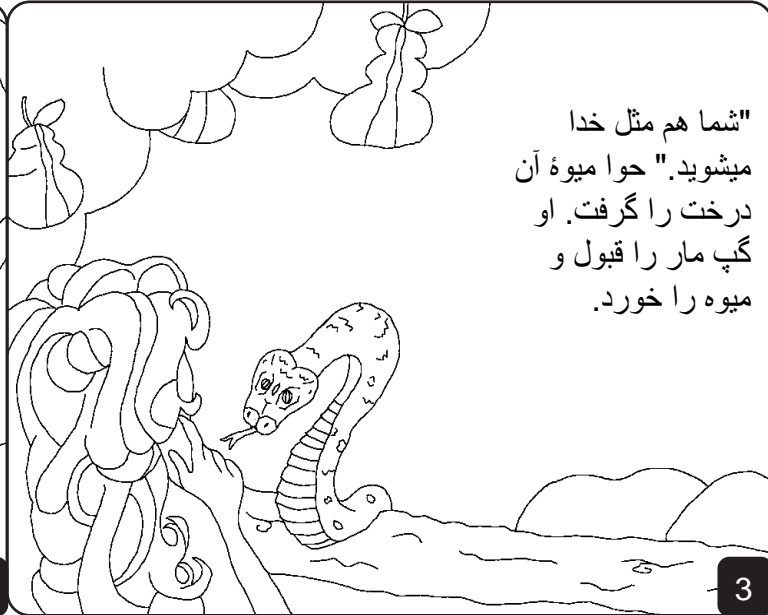


بعد از آن که حوا از خدا ناطاعتی کرد،
آدم را هم تشویق کرد تا از میوه آن
درخت بخورد. آدم باید میگفت: "نه! من
از حرف خدا ناطاعتی نمیکنم."



4

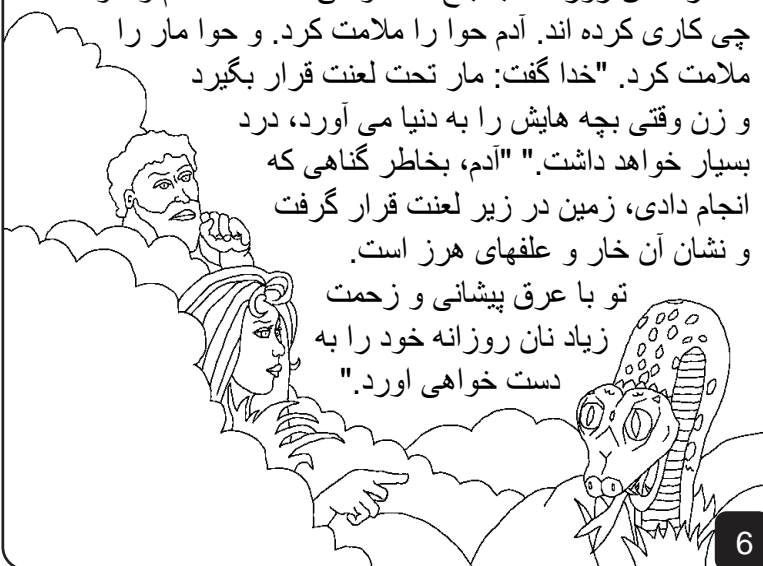
"شما هم مثل خدا
میشوید." حوا میوه آن
درخت را گرفت. او
گپ مار را قبول و
میوه را خورد.



3

عصر همان روز خدا به باغ آمد. او می دانست که آدم و حوا
چی کاری کرده اند. آدم حوا را ملامت کرد. و حوا مار را
ملامت کرد. "خدا گفت: مار تحت لعنت قرار بگیرد
و زن وقتی بچه هایش را به دنیا می آورد، درد
بسیار خواهد داشت." "آدم، بخاطر گناهی که
انجام دادی، زمین در زیر لعنت قرار گرفت
و نشان آن خار و علفهای هرز است.

تو با عرق پیشانی و زحمت
زیاد نان روزانه خود را به
دست خواهی آورد."



6

زمانی که
ادم و حوا

گناه کردند، هر دو نفرشان فهمیدند برهنه هستند. آنها از برگ
درخت انجیر برای خود پیش بند دوختند و با آن خود را پوشاندند
و خود را لایه بوته ها از حضور خدا پنهان کردند.

5



خدا یک شمشیر آتشین ساخت
تا آنها را دور نگاه دارد. خدا برای
آدم و حوا از پوست کالاساخت.
خدا این پوست
را از کجا
گرفته بود؟

8

خدا آدم و حوا را از آن باغ
عالی بیرون کرد. به این خاطر
که گناه کردند، آنها از
خدایی که زندگی
می دهد،
جدا شدند!

7

خدا از هدیه قائن راضی نبود.
قائن بسیار عصبانی شد. اما خدا
گفت، "اگر کار صحیح را انجام
دهی آیا قبول نمی شود؟"



10

زمان گذشت و فرزندان آدم و حوا به دنیا آمدند. پسر اول آنها به
نام قائن یک دهقان بود. پسر دوم آنها به نام هابیل یک چوپان بود.
یک روز قائن مقداری سبزیجات به عنوان هدیه پیش خدا آورد.

هابیل هم یکی از بهترین بره های خود را به
عنوان هدیه خودش پیش خدا
آورد. خدا از هدیه
هابیل خشنود
گردید.



9

خدا با قائن گپ زد و از او پرسید، "برادرت هابیل کجاست؟"
قائن به دروغ گفت، "نمی دانم، مگر من نگهبان برادرم هستم؟"
خدا قائن را جزا داد و او دیگر نتوانست
زراعت کند و خدا او را پریشان
و آواره ساخت.



12

خشم قائن از بین نرفت. مدتی بعد از آن
قائن در مزرعه خودش بالای برادرش
هابیل حمله کرد و او را کشت!



11

در همین حال، فامیل آدم و حوا بسیار به
سرعت رشد کرد. در آن زمان انسانها بسیار
بیشتر از امروز عمر می کردند.



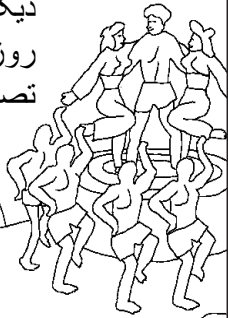
14

قائن از حضور خداوند رفت. او با یکی
از دختران آدم و حوا عروسی کرد. آنها یک
فامیل را تشکیل دادند. به زودی نواسه ها و
نبیره های قائن، شهری را که او تهدابگذاری
کرده بود پُر ساختند.



13

همان طور که یک نسل از نسل دیگر پیروی می کرد، مردم دنیا روز به روز بدکار و بدکارتر شدند و بلاخره خدا تصمیم گرفت انسانها را از بین ببرد و تمام جانوران و پرنده گان.



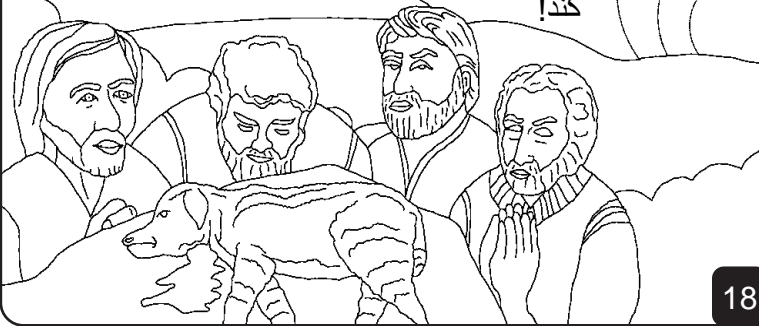
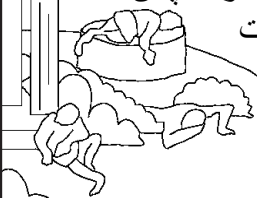
16

زمانی که حوا شیث را به دنیا آورد، گفت: "خدا برای من طفل دیگری داد به جای هابیل." شیث یک مرد خدادوست بود. او 912 سال زندگی کرد و اولادهای زیادی داشت.



15

آن شخص نوح بود. یکی از نوادگان شیث، نوح یک شخص صالح و بیگناه بود. او با خدا زندگی می کرد. او همچنان به سه پسر خود تعلیم داده بود تا از خدا اطاعت کنند. خدا تصمیم گرفت از نوح به یک طریق بسیار عجیب و خاص استفاده کند!



18

خدا از اینکه انسان را خلق کرده بود، متاسف بود. اما یک نفر خدا را خشنود میکرد ...



17

خدا می داند که ما کارهای بدی انجام داده ایم. او نام این کارها را گناه مانده است. جزای گناه مرگ است. خدا ما را بسیار دوست دارد. او پسرش، عیسی مسیح را فرستاد تا بالای صلیب بمیرد و تاوان گناه ما را پرداخت نماید. عیسی مسیح بعد از مرگ دوباره زنده شد و پس به آسمان رفت! حالا خدا می تواند گناهان ما را ببخشد.

اگر می خواهی از گناهانت توبه کنی، این را به خدا بگو: خدای عزیز، ایمان دارم که عیسی مسیح به خاطر من مُرد و دوباره زنده شد و حالا زنده است. لطفاً به زندگی من بیا و گناهان مرا ببخش، تا من بتوانم زندگی نو داشته باشم و یک روز برای همیشه با تو باشم. کمک کن تا به حیث فرزندت، با تو زندگی کنم. آمین. یوحنا 3:16

انجیل را بخوان و هر روز با خدا گپ بزن!

آغاز پریشانی آدم

داستانی از کلام خدا، کتاب مقدس

در آمده است

کتاب پیدایش 3-6

"کشف کلام تو نور می بخشد و ساده دلان را فهیم می گرداند." مزمور 119:130

